



۲۵} مَرْدَه بَدِه آنَان را که گُرویده‌اند و کارهای شایسته کردند همانا برای آن‌هاست بوستان‌هایی که پیوسته جوی‌ها از بن آن‌ها روان باشد. هرگاه روزی داده شوند از هرگونه بهره‌ای از آن، گویند این همان است که پیش از این بهره‌مند بوده‌ایم و از آن بهره‌های همانند آورده به آنان داده شود. و برای آنان در آن جایگاه همسران پاکیزه شده‌ای است و آنان در آن جاویدان‌اند.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجَرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
كُلُّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَّزَقَ قَالُوا هَذَا  
الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلٍ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهً  
وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

### شرح لغات:

**بشارت:** خبر بی سابقه درباره امر خیر و خوشی آور موجود است، از این جهت که اثر خوشحالی بر پوست و بشره مژده دهنده هویدا می‌گردد.  
**صالحات، جمع صالحه:** شایسته، متناسب، جور.

**جنّات، جمع جنّة:** بهشت و بوستان انبوه. از «جنّ»: پوشاند آن را. «جنّ» - و همچنین «مجنون» - از آن نظر گفته می‌شود که هر دو از چشم یا عقل پوشیده است.  
**أُتوا، جمع مجھول از آتاه: آمد اورا. چون به «باء» متعدد شود «أتا به»** یعنی با خود آورد.

پایان آیه قبل، اعلام خطر و انذار به کسانی است که از هدایت قرآن روی گردان‌اند و به آن کافر شوند، این آیه بشارت به گروندگان به قرآن و کسانی است که خود را در پرتو هدایت آن قرار دهند. چنان که گیرانه جهنم و شعله‌های آن نفوسِ کفرپیشہ پیوسته به سنگ است، منشأ بهشت، نفوسي با ايمان گرويده و پيوسته به قرآن است.

بشارت درباره آرزوی خوش و نعمت‌های پنهان است که مقدمات و آثار آن به چشم آید و موجود باشد. لام «لهم» اختصاص و مالکیت را می‌رساند که خود لذتی دارد بیش از بودن در میان نعمت. در بیشتر آیات، ایمان و عمل صالح با هم آمده است. در آنجاکه ایمان تنها ذکر شده برای آن است که ایمان خود منشأ عمل است و با توجه به آیات دیگر، مقصود همان عمل صالح است، زیرا برای انجام عمل شایسته و مناسب، هوشیاری و موقع شناسی بیش از اصل ایمان، می‌باید. چنان که آب خود منشأگیاه و درخت است، ولی هر گیاه و درختی به مقیاس سرمایه و کوشش ارزش ندارد و متناسب با محیط نیست، هر عمل صالحی باید از مبدأ ایمان باشد ولی ایمان تنها منشأ عمل صالح نمی‌گردد، چون صلاحیت و تناسب، امری نسبی و جور با مقتضیات محیط است. چه بسا عملی نیک و خود به خود پسندیده است ولی «صالح» نیست (چنان که مردمی، به مقتضای ایمان، مالی برای خیر کردن انفاق می‌کنند یا با آن ساختمانی یا مجالسی برپا می‌کنند که مناسب با محیط و مقصود دین نیست). ایمان درک نقشه سعادت فرد و اجتماع است. عمل صالح آن است که فرد و اجتماع را برای رسیدن به سعادت آماده و نزدیک سازد. ارتباط با سرچشمه خیر و رحمت است که از آن خیر و رحمت در قلوب و نفوس مستعد جاری می‌شود که باستان‌های بهره‌آور اعمال صالح از آن‌ها باید بروید، اعمال صالحی که ریشه‌اش بر منابع ایمان باشد و گرنه دوام و بقاندارد. پس «جنت» برای مؤمن ملک ثابت است از آن جهت که منشأ آن ایمان است و ریشه درختان آن بر این منبع است. اگر مقصود تنها بیان منظرة بهجهت انگیز بهشت بود، باید «تجربی مبنی فوقها» یعنی بر روی زمین آن، یا «تجربی تحت اشجارها» گفته شود.

در سایه ایمان که منشأ عمل صالح و محرك استعدادها و موجب امنیت عمومی است، پیش از عرصه آخرت، سرچشمه‌های طبیعت جاری می‌شود و سرزمین دنیا

که حاشیه بهشت است آباد می‌گردد و منابع حیات در دسترس عموم قرار می‌گیرد؛  
چه، دنیای فقر و ذلت نمی‌تواند مقدمه آخرتِ ثروت و عزّت گردد، ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ  
عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾<sup>۱</sup>، ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ  
النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ﴾<sup>۲</sup>.

**«كُلُّمَا رُزِقُوا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا»:** تکرار «من» نشیه در «منها مِنْ ثَمَرَةٍ» اشاره به بهره‌های گوناگون نامحدودی است که از بهشت ناشی می‌شود و «كُلُّمَا» اشاره به زمان نامحدود بهره‌مندی است. تکرار «رِزْقًا» کیفیت و تنوع ناگفتنی لذت آن را می‌رساند. با آنکه غرق لذات بی حد و حصرند، چنان حقایق و روابط برای آنان کشف می‌شود که ظهور و تجلی ایمان و اعمال صالح خود را به صورت‌های عالی و اختصاصی می‌نگرد و اعلام می‌نمایند که این همان روزی ایمان و عمل است که پیش از آن بهره‌مند بوده‌ایم. شاید هم مقصود همان نعمت‌های دنیاست که خود اثر و ظهور عالم غیب و بهشت در طبیعت و دنیا می‌باشد؛ ماده‌اش از طبیعت، و آثار خواص و صورت نوعیه‌اش از ماورای آن است؛ و گرنه ماده‌کجا و این همه رنگ و طعم و زیبایی و دلربائی کجا؟!

**«وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا»:** «متشابه» چیز‌هایی است که در عین تفاوت همانندند. در مسیر تکامل، نتایج و آثار، در عرض و طول، متنوع و متکامل می‌گردد. از جمله «أتوا به» چنین برمی‌آید که این آثار شبیه و بی حد، همراه وجود مترقب و متکامل آن‌ها آورده می‌شود!

**«وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»:** «طاهر»، پاک و «مطهر» به معنی پاک شده تدریجی

۱. «و هر که از یادکرد من روی بگرداند پس زندگانی‌ای تنگ دارد و روز رستاخیز او را نایینا برانگیزیم»، طه (۲۰)، ۱۲۴.

۲. «پروردگارا، هر که را تو به آتش درآوری به راستی رسایش کرده‌ای»، آل عمران (۳)، ۱۹۲.

است. مانند ادراک حقایق و جمال‌های حَسَنی، خیالی و وهمی که چون از آمیختگی و ناپایداری و تشویش‌ها به تدریج پاک شود و به صورت ناآلوهه عقلی تجلی کند، در آغوش جان جای می‌گیرد، پیوسته جمال و بهای آن بیشتر دلربایی می‌نماید و انسان را به خود مشغول می‌دارد تا از توجه به غیرش بازمی‌دارد، و دلداده یکره در آغوشش می‌آمد.

مطلوب و متعوق ثابت و همیشگی انسان همان وصل به جمال پاک است؛ شهوت و جاذبه‌های جسمی است که آن را می‌آلاید. اگر این عشق و کثش به سوی شهوت و لذات جسمی برگردد، به همان حد شهوت متوقف و سرد می‌شود؛ ولی اگر این عشق در مسیر تکامل پیش رود دمیشه گرم کننده و محرك است تا آنکه جمالی را که متناسب است، در حرکات، رنگ‌ها و ظاهر و باطن موجودات می‌نگرد و از آن به جمال معنوی عالم که همان معقولات، معلومات و درک تناسب عمومی و کلی است، سرمی کشد؛ علماء مکتشفین چنان دلباخته و سرگرم جمال معلومات و کشفیات خود می‌گردند که زن و فرزند خود را فراموش می‌کنند! چنان که توجه به درک و جمال این آیه، نگارنده را ساخت مشغول داشته است:

سحر از بسترم بوي گل آيو<sup>۱</sup>

ایمان در مرتبه عالیه اش، جمال مطلق را در نقوص منعکس می نماید و به حب  
ظرفیت و استعداد نقوص خلاقه مؤمن در نشئه سراسر حیات بهشتی، مَنْشأً و  
مَنْشِيٌّ (به فتح و ضم میم) و مالک از واج «مطهره» می گردد: «وَلَهُمْ...». ۲

۱. نیمی کز بن آن کاکل آیو  
مرا خوشتر ز بوی سنبل آیو  
چو شو گیرم خیالش را در آغوش  
سحر از بسترم بوی گل آیو  
باباطاهر، دیوان اشعار، دویستی‌ها، قسمت اول، بیت دوم.

۲. یعنی ایمان در مرتبه عالیهایش هم سرچشمه (منشاً) ازوج مطهره است و هم پدیدآورنده (منشیٰ) آن هاست: و لام «لهم» نشان‌دهنده مالکیت مؤمن بر آنان است.

وصف همسران بهشتی به «مُطَهَّر»، نه زیبایی و جمال، شاید از این جهت باشد که همه موجودات در حد وجودی خود جمیل و متناسب و زیبایند، آمیختگی به آلودگی، انحرافات و به چشم بدینی و آلوده به شهوات و نظرهای پست است که آن‌ها را بد و زشت می‌نمایاند. چون آلودگی‌ها از میان رفت و پرده‌های تاریک و روشن و درهم و برهم دنیای آلوده برکنار شد، چهره «ازواج مطَهَّر» آشکار می‌گردد.

این‌ها آرزوها و خواستهای بشری است. آنچه آدمی را که در هر مرتبه عقل و شعور است، زنده و جوینده می‌دارد، رسیدن به همین آرزو هاست، به مراتب و درجاتی که دارد. ظاهر و باطن بدن، شهوات و آمال آن، خواستهای خیال و عقل، هر یک به سوی محیطی می‌کشاند تا لذات بدون آلام و مزاحمت و تضادهای درونی تحقق یابد؛ چون ظرف طبیعت و دنیای متضاد برای تحقق چنین محیطی سازگار نیست، اگر عالمی برتر و محیطی بالاتر برای رسیدن به این جاذبه‌های نفسانی و عقلی نباشد، پس این آمال و آرزوها و قوای محركه بیهوده آفریده شده، با آنکه سر مویی و خارش بدنی بدون غایت و بیهوده نیست، چه رسد به این قوای محركهایی که شاهکار خلقت (انسان) را به تلاش آورده بلکه وجود انسان تنها از همین‌ها ترکیب یافته است. (رَبَّنَا سُبْحَانَكَ مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلَالٍ) ۱

در این آیه انسان تحقق همه خواسته‌های خود را در نتیجه ایمان و عمل صالح می‌نگرد. در واقع، نعمت‌های گوناگون که سراپای وجود را فراگیرد، درک نتایج اعمال، تحقق جمال مطلوبی که در دنیا با هر چه تطبیق کند و مورد عشق درونی خود قرار دهد با آلودگی‌های خلقی و خلقی همراه است و از آلام و بی‌مهری‌ها سردرمی آورد و هر چه از لذات و نعمت‌ها برخوردار شود، رسیدن به آن همان و

۱. «پروردگار، پاکا از هر کاستی، این [جهان] را به باطل نیافریده‌ای»، آل عمران (۳)، ۱۹۱.

جدا شدن از آن همان! تا نرسیده، دچار آرزوی وصل است، همین که رسید، نگران فصل و فنا است. پس باید دل به آن بست که دل برد و هر زمان رنگی نگیرد و آن را جُست که خزان فنا برگ و گل نعمت و جمالش را پژمرده نکند و باد آن را پرپر نسازد. شخص با ایمان و خردمند خود را بازیچه سرگرمی‌های ناپایدار نمی‌گرداند و چشم عاقبت بین را از تعیم جاودان نمی‌پوشاند؛ چه، ناپایداری، نگرانی به همراه دارد و نگرانی نعمت را با آلام می‌آمیزد؛ قرآن در پایان، با بشارت، این نگرانی را از بهشتیان برداشته و با وعده خلود (جاودانگی) آسوده خاطرشان کرده است: «و هُمْ فيها خالِدونَ...».

این‌ها نتیجه و ثمرات ایمان به قرآن و حاکمیت آن است. چه نخستین تأثیر آن درهم شکستن عقاید و عادات پستی است که با گذشت زمان متوجه می‌شود و نفوس و جوامع را از تطوّر که خاصیت انسان است، بازمی‌دارد. چون عقول بشری، در پرتو هدایت قرآن، از زیر پرده اوهام خلاص شد، سرچشمه‌های معارف و ابتكارات در آن باز می‌شود و قوای فرد و اجتماع با توازن و تعادل پیش می‌رود؛ اخلاق فاضله و اعمال صالحه از آن می‌روید و اعمال رو به نتیجه درست می‌رود و ثمرات متشابه از آن به دست می‌آید؛ چون هر ثمره‌ای با فکر ایمانی جفت گردد، بهره‌ها مضاعف می‌شود. نتیجه این مضاعف جاودانی است. خداوند این گونه حقایق را که اساس بهشت است، برای فهم عموم در این جهان با مثال‌ها و در عالم دیگر، به لذات حسّی، متمثّل ساخته، تا هر کس فراخور اشتها عقل و ادراک خود از آن بهره گیرد؛ چه، لذت و نعمت به اندازه ادراک است و بلکه جز ادراک چیزی نیست:

کین غذای خربود، نی آن حُر  
لقدمه‌های نور را آکل شوی  
فیض آن جان است کاین جان، جان شده<sup>۱</sup>  
زین خورش‌ها اندک اندک باز بُر  
تاغذای اصل را لایق شوی  
عکس آن نور است کاین نان، نان شده

آیه بعد تأثیر مثلهای خداوند را بیان می‌کند:



## کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، «رقعه دیگر نوشتن آن غلام پیش شاه»، بیت ۱۹۵۴.